فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و یکم. بهار ۱۳۹۷، صص۱۶-۱ Vol 2. No 21. 2018, p 1-16
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

جرایم علیه میت و مجازات آنها در حقوق کیفری ایران

دکتر حسن حاجی تبار فیروزجائی[۱]. سلاله کلانتری[۲]
۱. عضو هئیت علمی دانشگاه. گروه جزا و جرم شناسی. ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه جزا و جرم شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر. ایران

چکیده
بر اساس موازین قانونی شخصیت حقوقی یک انسان با زنده متولد شدن وی آغاز می‌شود و با مرگ وی خاتمه می‌یابد اما با این وجود، جسد / میت هم دارای حرمت شرعی و قانونی بوده و حمایت از آن نیز مورد توجه قانونگذار بوده است. آنچه در این مقاله، مورد کنکاش و تحقیق قرار گرفته، به حقوق معنوی انسان حیات از دست داده مربوط می‌گردد تا روشن گردد که وجوب احترام انسان و تکریم او، مشمول زمان ممات وی نیز می‌گردد و آنچه در زمان حیات انسان، نسبت به او جرم و جنایت تلقی می‌گردید در زمان ممات وی نیز جرم بوده و مرتکب قابل مجازات خواهد بود. برای نمونه از یافته‌های این تحقیق چنین نشان داده است: توهین به میت در واقع توهین به بازماندگان وی نیز است. زیرا بازماندگان متوفی نسبت به عزیز از دست رفته خود احساساتی دارند که به همان دلیل نمی توانند بی حرمتی به وی را تحمل کنند.

واژه‌های کلیدی: جرایم، میت، جنایت، منافی عفت، هتک حیثیت، مجازات

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

مقدمه

نگرانی بشر در طول تاریخ در قبال تخطی و تجاوز علیه حیثیت جسمانی و اموال، مقدسات و عرف و آداب و رسوم و هنجار اموری غیر قابل انکار است، دلایل و مدارک تاریخی بیانگر این مطلب است که جامعهٔ انسانی از نخستین ادوار زندگی جمعی با پدیدهٔ مجرمانه درگیری داشته است. واکنش‌های متعددی که در جهت حفظ منافع فردی و جمعی در برابر تهدید کنندگان مصالح و متجاوزین به آداب و رسوم اتخاذ می شود، نشانگر این است که انسان در تمام ادوار اموری را جرم دانسته و مخالف طبع خود شناخته و با آن به مبارزه برخاسته است. در واقع پیشینیان صرف عمل مادی که به دیگری ضرر برساند جرم می‌دانستند، این عمل فرقی نمی کرد که از حیوان یا نبات یا اشیاء بی جان صادر می‌شد تنها نتیجهٔ جرم که خسارت بود نه چیز دیگر. علاوه بر آن در حقوق قدیم مسئولیت ناشی از جرم نه تنها بر فاعل مادی بلکه بر خویشاوندان و بستگان بار می‌شد. زیرا او در جامعه‌های باستانی جزء جدایی‌ناپذیر اجتماع خود به شمار می‌آمد و به یک معنی شخصیت مستقل نداشت، گرچه انسان به الهام وجدان اخلاقی امهات فضایل و رذایل را می شناسد و به وسیله هدایت تکوینی اخلاق خوب و بد را تمییز می‌دهد ولی در جوامع بشری همیشه جرم و مجرم و نقض قوانین و مقررات و تعرض به حقوق افراد وجود داشته و همواره تجاوز علیه جسم و روح و اموال و مذهب و آداب و رسوم و. . . وجود داشته است.

در مکتب انبیاء انسان موجودی است دو بعدی، هم دارای عقل و نفس لوامه است که او را به سوی خیرها و فضیلت ها می کند و هم نفس اماره که او را به رذایل و زشتی ها سوق می‌دهد. کسانی که در پی نفس اماره اند رذایلشان در همه جا رشد می‌کند و در بعضی مواقع به حقوق مادی و معنوی افراد لطمه وارد می‌کند و حال آنکه ممکن است این تعرض به حقوق بعد از مرگ افراد و خارج شدن روح از جسم باشد و با توجه به قاعده «حرمه المیت کحرمه الحی» در دین مبین اسلام که نشانگر اهمیت و احترام به اجساد و مردگان است فرد متعرض به حقوق مردگان مجرم شناخته شده و عمل تعرض او جرم محسوب می‌گردد. بدین ترتیب در این رساله قصد داریم به جرائم و جنایات علیه مرده بپردازیم تا تاییدی باشد بر وجود و قوت این قاعده: «حرمه المیت کحرمه الحی» و قاطعیت روایاتی که احترام انسان در حال حیات و ممات را یکی می دانند.

بخش اول: جرایم علیه تمامیت معنوی میت و مجازات آن

همچنانکه از عنوان آن پیداست، این جرایم هیچ ارتباطی به جسمانیت میت نداشته و صرفاً به شخصیت و جایگاه و آبروی میت مسلمان ارتباط پیدا می‌کند. که بعضی از آنان جنبه عمومی دارند و غیر قابل گذشت می‌باشند و بعضی دیگر که مخل نظم عمومی نیستند و به شخص میت و شخصیت وی مربوط می‌گردد، قابل گذشت می‌باشد. به عنوان مثال، قذف میت مسلمان از جرایمی است که از حیثیت معنوی برخوردار بوده و با پیگیری و با شکایت یکی از وراث شروع می‌گردد و چون صرفاً جنبه خصوصی دارد با رضایت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

همه وراث متوقف و مختومه می‌گردد. ولکن جرمی مانند نبش قبر که حیثیت معنوی میت را لکه دار نموده چنانچه بدون مجوز شرعی و قانونی صورت گیرد از جرایم غیر قابل گذشت می‌باشد و ماده ۶۳۲ قانون تعزیرات به آن اشاره دارد. آنچه در این بخش بیان گردید این بود که جرایمی که علیه مردگان اتفاق می‌افتد در همه مراحل قابل تعقیب می‌باشد و حقوق متوفای مجنی علیه به ورثه وی انتقال می‌یابد و آنان می‌توانند از مورث خود دفاع کند.

الف) قذف میت

رعایت آزادی معنوی افراد که مانند آزادی، یکی از موهبتهای الهی و لازمه حیات جمعی است، مصون ماندن از تعرضات شرافتی و خانوادگی و شغلی است. در ادیان اسلامی و غیر اسلامی، الهی و غیر الهی و اکثر قوانین حاکم بر کشورها و قوانین موضوعه آزادی معنوی مورد توجه واقع شده است و هر گونه تجاوز را به حیثیت افراد، نکوهیده و زشت و قابل مجازات می‌دانند (مظفری، محمدرضا، (۱۳۷۵)، بررسی فقهی و قانونی قذف، ص ۲۲).

آیا اصلاً قذف مرده امکان دارد یا حتماً باید در شرایط قذف زنده بودن را مد نظر قرار داد ؟ در پاسخ به این سوال باید به شرایط تحقق قذف توجه کنیم که شرط زنده بودن را ملحوظ نداشته است. عموم آیات و روایات نیز دلیلی دیگر بر این ادعا بوده و اجماع فقها نیز دلیلی دیگر است که حد قذف را می توان بر روی کسی اجراء کرد که مرده ای را قذف نماید، پس قذف مرده نیز امکان پذیر است (همان، ص ۳۱).

در مورد شرایط تحقق قذف مرده هیچ تفاوتی نمی‌کند باید کلیه شرایط مربوط به قاذف و مقذوف و لفظ قذف رعایت گردد تا بتوان حد تازیانه را بر قاذف زد. البته، سوالی که به ذهن خطور می‌کند این است که با توجه به اینکه جرم قذف، حق الناس است و باید با شکایت شروع به تعقیب صورت گیرد چه کسی می‌تواند علیه قاذف طرح دعوی نماید؟ چون عمل قاذف در حق میت، به نحوی هم موجب هتک حرمت میت گردیده و سبب آبرو ریزی خانواده و بازماندگان او شده است این حق ورثه است که اجرای مجازات قاذف را درخواست نمایند.

لازم به ذکر است اینجا دو صورت قابل فرض است: صورت اول اینکه شخص مرده ای مورد قذف قرار بگیرد، صورت دوم این است که شخصی در حال حیات، قذف شود و قبل از طرح شکایت و یا پس از طرح شکایت و قبل از اعمال حق، فوت نماید و در هر دو صورت این حق به ورثه او منتقل می‌گردد و بعضی قائل شدند به اینکه در صورت اول که میت مورد قذف قرار می گیرد چون حیثیت خانواده میت نیز لکه دار شده و ضرر و زیان معنوی بر آن وارد شده علاوه بر جاری شدن حد شرعی بر قاذف، نامبرده نیز تعزیر می‌شود (حسینی نزید قمی، صادق؛ (۱۳۷۹)، قوانین کیفری در حدود، ص ۷۱).

قانون مجازات اسلامی نیز این حق را برای وراث محترم شمرده است و طبق ماده ۲۶۰ ق. م. ا مقرر می‌دارد:

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

«حد قذف اگر اجرا یا عفو نشود به وراث منتقل می‌گردد و در ماده دیگر ادامه می‌دهد، حق مطالبه حد قذف به همه وارثان به جز زن و شوهر منتقل می‌شود و هر یک از ورثه می‌توانند آن را مطالبه کنند هرچند دیگران عفو کرده باشند».

آنچه از مواد ۲۶۰ و ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر می آید این است که همچنان که مال به عنوان یک حق مادی به ورثه میت منتقل می‌گردد اعمال مجازات نیز به عنوان یک حق معنوی از میت به ورثه قابل انتقال است و این موضوع بیانگر اهمیت دادن دین مبین به حیثیت جسمانی اموات در کنار حیثیت مادی آنان می‌باشد. نکته دیگری که از این دو ماده قانونی استنباط می‌گردد این است که برای عفو کردن قاذف اعلام رضایت همه وراث شرط است ولی برای اعمال مجازات درخواست همه وراث را لازم نمی‌داند. بلکه یک نفر از ورثه هم درخواست اعمال مجازات کند خواسته وی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و هرگاه سایر وراث عفو کرده باشند در زوال مجازات اثری نخواهد داشت، البته واضح است که اگر درخواست یک ورثه اجابت گردید این اجابت به خواسته همه تسری پیدا می کند و درخواست اعمال مجازات از فرد دیگری پذیرفته نخواهد شد.

نکته بعدی قذف همسر توسط شوهر است، هرگاه مردی همسرش را که فوت نموده قذف کند و آن زن ورثه ای داشته باشد که فرزند آن مرد باشد (فرزند مشترک) در اینجا ثابت نمی‌شود ولی اگر ورثه دیگری غیر از این فرزند داشته باشد مانند اینکه فرزندی از غیر این مرد داشته باشد در ان صورت حد ثابت می‌شود (ولیدی، محمدصالح؛ ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۲۶۸-۲۷۲). با این تذکر که حد قذف که حق شوهر است بعد از فوت او به زن و همچنین اگر حق زن باشد بعد از فوت به مرد منتقل نمی‌گردد.

ب) افترا به میت

بسیاری از مواقع پیش آمده است که به راحتی دیگران را به امری متهم می‌کنیم که ندیده و نشنیده ایم و یا نهایتاً از دیگری شنیده ایم؛ بدون آنکه مطمئن باشیم فردی را که متهم نمودیم به واقع آن عمل را انجام داده است یا نه، بدون آنکه به عواقب ناشی از آن که منجر به از بین رفتن آبروی افراد می‌شود توجهی کنیم، افترا و تهمت قولی، نسبت دادن لفظ و کلمه‌ای به دیگری به صورت زبانی یا چاپ در اوراق روزنامه‌ها یا در رسانه‌ها است.

ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات مقرر می‌دارد: «هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جرائد یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آن‌ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و یا یکی از آن‌ها حسب مورد محکوم خواهد شد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

تبصره – در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد هرچند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد».

ماده ۶۹۹ مقرر می‌دارد: «هرکس عالماً عامداً، به قصد متهم نمودن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می گردد، بدون اطلاع آن شخص، در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به اوست بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد کند و در اثر این عمل شخص مزبور تعقیب گردد، پس از صدور قرار منع تعقیب یا اعلام برائت قطعی آن شخص، مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود».

اگر افترا انجام شده به شخص حقیقی یا حقوقی از طریق «مطبوعات» صورت بگیرد، در این صورت عمل ارتکابی افترا مطبوعاتی خواهد بود که به انتشار مطلبی مشتمل بر انتساب صریح جرم به دیگری و عجز از اثبات صحت آن بوسیله مطبوعات تعریف شده است.

در مورد افترا نسبت به اموات تبصره۲ ماده ۳۰ قانون مطبوعات افترا نسبت به میت را در صورتی که هدف مفتری از آن هتاکی به بازماندگان وی باشد، جرم و قابل تعقیب جزایی دانسته است و به نظر می رسد درج نظریه اداره کل امور حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۸۹۸۷ – ۱۳۸۱/۹/۳۰ در پایان بحث افترا خالی از فایده نباشد. بدین شرح که مقرر می دارد: «بر حسب مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی اگر شاکی در مقام احقاق حق و رفع ظلم از خود، علیه کسی شکایت کند و عملی یا امری را صریحاً به او (متهم) نسبت دهد که قانوناً جرم است ولی نتواند صحت این اسناد را به اثبات برساند، به عنوان مفتری قابل تعقیب و مجازات نیست». زیرا در جرم افترا نیز مثل سایر جرایم عمدی، از جمله عناصر متشکله جرم، سوء نیت یا عنصر معنوی آن است. در اعلام شاکی ستم دیده، عنصر معنوی جرم افترا وجود ندارد و فقط نتوانسته است دلیل محکمه پسند به مقامات قضایی ارائه کند، به علاوه مفتری، لغتاً و اصطلاحاً به کسی اطلاق می‌شود که با دروغ و صحنه سازی به منظو. ر هتک حرمت و حیثیت دیگری، نسبت خلاف واقع به او بدهد، مضافاً شاکی و متضرر از ستم، شرعاً و قانوناً، شخصا مجاز به انتقام شخصی نیست و راهی جز اعلام شکایت به مراجعه صالحه نخواهد داشت. از طرفی به دور از عدالت است به جای رفع ظلم، شاکی را به عنوان مفتری کیفر دهیم و از ظالم و مجرم حمایت کنیم. البته، اگر کسی به منظور اضرار به غیر، اکاذیبی به وی نسبت دهد و قادر به اثبات آن نباشد به عنوان مفتری قابل تعقیب است و عنوان ورقه خطی یا شکوائیه مذکور در ماده ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) به شکایت چنین شاکی صادق خواهد بود.

همچنین است اگر شخصی نسبت دروغ و ناروایی را به میت بدهد که این صفت در او نباشد، به او بهتان وارد نموده و مفتری محسوب می گردد. زیرا در تعریف بهتان آمده است، نسبت دروغین و ناروا به کسی دادن، اعم از اینکه در حضور او باشد یا در غیاب او قطعاً میت نیز کسی می باشد که قید حیات از او گرفته شده و اعم از این است که این کسی زنده باشد یا مرده، کمااینکه در غایب بودن او نیز تاکید گردیده که چه در حضور او باشد یا در غیاب او.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

در ماده ۶۹۷ قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده نیز دقیقاً به همین موضوع اشاره شده و می‌گوید: «هر کسی به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید، یا نطق در مجامع، یا به هر وسیله دیگر، به کسی امری را صریحاً نسبت دهد، یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون، آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید، جز در مواردی که موجب حد است، به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد».

در این ماده قانونی که مربوط به جرم افترا می‌باشد، آمده است: «به کسی امری را صریحاً نسبت دهد» و این کس اعم است از اینکه در قید حیات باشد یا نباشد و از این اطلاق می‌شود استفاده کرد که جرم افترا نسبت به مردگان نیز می تواند با جمع شدن جمیع ارکان و اجزاء و عناصر مادی و معنوی قابل تحقق باشد.

ج) توهین به میت

توهین را باید از زمره جرائم علیه حیثیت معنوی افراد دانست، اصولاً توهین در زمره جرائم علیه اشخاص است. توهین در اصطلاح عبارت است: «از هر رفتاری که به نحوی بتواند موجب وهن حیثیت طرف مقابل در نظر افراد معمولی گردد». توهین یا لفظی است یا عملی، توهین لفظی فحش نام دارد (ماده ۶۰۸ ق. م. ا)[1] و توهین عملی کارهایی مثل آب دهان انداختن و یا حتی ضرب و جرح را می توانیم توهین عملی بدانیم. باید اضافه نماییم که ماده ۶۰۸ توهین لفظی را مورد توجه قرار داده است و توهین عملی را در بر نمی گیرد چرا که ظاهر این ماده مؤید همین مطلب است. توهین به صورت عملی ممکن است محقق شود در جرح مرده جایی که دیه مشخص می شود موردی برای توهین نیست و بحث ماده ۴۹۴ ق. م. ا. (در خصوص دیه جنایت بر مرده) پیش می آید ولی در ضرب ممکن است بحث توهین و عمل حرام پیش آید. پس می توان گفت اگر به قصد توهین ضربی به میت وارد شود هم می توان مجازات توهین و هم بحث دیه وارش را مطرح نمود.

توهین در افعال مشترک، که قابلیت اهانت بودن و غیر اهانت بودن را دارند، با قصد محقق می‌شود. مانند پشت کردن به ضریح امام علیه السلام یا دراز کردن پا به سمت قرآن، چنین افعالی اگر به قصد اهانت سر بزنند، توهین به شمار می‌رود ولی در کردارهایی که به حسب عرف و عادت در مقام اهانت به کار می‌روند، مانند دشنام دادن، بدون قصد نیز محقق می شود.

حکم اهانت بر حسب موارد، مختلف است. نسبت به آنچه در شریعت محترم شمرده شده حرام است ولکن اهانت به غیر محترم، همچون کافر حربی، اهل بدعت، و متجاهر به فسق، جایز بلکه مطلوب و پسندیده است.

۱- ماده۶۰۸ق. م. ا بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵:«توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی [محکوم]خواهد بود».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

اهانت به مسلمانی که نباید به وی توهین شود، موجب ثبوت تعزیر است تا وقتی که به صورت قذف نباشد که در آن صورت موجب ثبوت حد است (هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۸۷)، فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۷۶).

آنچه مناط محقق شدن واژه توهین قرار گرفته است همانا محترم بودن شخص مورد اهانت می باشد و تعمیم آن به شخص حاضر یا غایب نیز تصریح گردیده است. لذا با بهره گیری از تعریف هم شامل افراد و اشخاص حاضر می‌گردد و هم غایب، توهین نسبت به مردگان نیز مصداق پیدا می‌کند چون شخص مرده، همان شخص غایب است و همان زنده ای است که حضور ندارد. و از طرف دیگر ملاک محترم بودن نیز شامل میت نیز می گردد چون مسلمان مرده همانند مسلمان زنده، دارای احترام بوده و حرمت این دو عمل در حق او نیز مصداق داشته و ساری و جاری است و موید این ادعا حدیث معروف امام صادق (ع) است که «حرمه المیت کحرمه الحی». در نتیجه اگر شخصی در خصوص میت سخنی بگوید یا عملی انجام دهد که باعث خوار شدن یا تحقیر میت گردد و قصدش اهانت باشد، و یا اینکه قصد نداشته ولی عرف و عادت، گفتار و کردار او را اهانت تلقی نماید، مانند اینکه به میت دشنام دهد، یا قبر او را آلوده به نجاست نماید هرچند بدون قصد باشد توهین محقق شده و اهانت کننده مجازات تعزیری خواهد شد.

نظریه مشورتی ۷/۱۴۵۰ نیز موید همین مطلب بوده و اهانت به مرده را نیز از مصادیق توهین می‌داند، توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک، چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنج هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود (ماده ۶۰۸ ق. م. ا بخش تعزیرات، ۱۳۷۵).

واضح است که قید کلمه توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک-تمثیلی است و منحصر به توهین لفظی نمی‌باشد.

قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت و توهین موضوع ماده ۶۰۸ و ۶۰۱ قانون تعزیرات مجلس شورای اسلامی پاسخ می دهد. از نظر مقررات کیفری اهانت و توهین و. . . عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص، موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم حضور الفاظ، توهین تلقی نمی‌گردد.

بنا بر نظر شخصی توهین به میت در واقع توهین به بازماندگان وی نیز است، زیرا همه افراد نسبت به عزیزان خود احساساتی دارند که بی حرمتی به آنان را برنمی تابند، حال می‌خواهد فرد مورد نظر زنده باشد یا مرده باشد، در هر صورت احساسات بازماندگان جریحه دار شده است. البته نوع و میزان توهین هم بی تاثیر نیست. آنچه که مسلم است این است که عرف جامعه و حال افراد این را مشخص می کند که آیا توهین اتفاق افتاده است یا خیر.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

د) نشر اکاذیب علیه میت

جرائم علیه شرافت و حیثیت اشخاص فاقد اجبار مادی است چرا که این قبیل جرائم به وسیله گفتار و رفتار و کردار اشخاص صورت می‌گیرد و تماس فیزیکی با طرف جرم پیش نمی آید و فقط از طریق انتساب یا ذکر کلمات زشت به دیگری یا انتشار مطالب ناروا و اشارات گوناگون به طوری که عرفاً و قانوناً حیثیت و شرافت طرف جرم را لکه دار سازد صورت می‌گیرد که نشر اکاذیب از این گونه جرائم می‌باشد.

به موجب ماده۶۹۸ ق. م. ا «هرکس به قصد اضرار یا تشویش اذهان عمومی یا مقالات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را بر خلاف حقیقت را سأیا بعنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از ۲ ماه تا ۲ سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود».

رکن مادی جرم نشر اکاذیب عبارت است از:

۱- رفتار مرتکب: اظهار نمودن را قانونگذار بعنوان رفتار مرتکب شرط وقوع جرم دانسته است که اظهار نمودن در مفهوم متداول مترادف گفتن است ولی در لغت به معنای فاش کردن، آشکار کردن، بیان کردن، گفتن است که بیشتر معنای آشکار وفاش کردن مدنظر مقنن بوده است بنابراین ظاهر یا علنی شدن کذب ضروری است بطوریکه چنانچه کسی اکاذیبی را در یکی از وسائل مورد نظر قانونگذار مکتوب نماید ولی به جز او هیچ کس از مفاد آن با خبر نشود نمی‌توان اظهار نمودن را محقق دانست. همچنین صرف نوشتن نامه ای که احتمالاً متضمن مطالب خلاف واقع باشد بدون اینکه نامه به مقامات ذی صلاح ارسال شود یا موجب تشویش اذهان عمومی گردد بزه تلقی نشده و نمی تواند مشمول مقررات ماده ۶۹۸ ق. م. ا باشد.

۲- کذب بودن محتوای اظهار در مورد واژه اکاذیب نکاتی قابل ذکر است: نخست: با وجود استفاده قانونگذار از واژه اکاذیب به صورت جمع اظهار یک کذب هم کافی به مقصود است و اگر کسی یک فقره امر کذب و خلاف واقع را هم به نحو مقرر در ماده ۶۹۸ق. م به غیر نسبت دهد عملش، مشمول این ماده خواهد بود.

دوم: صرف کذب بودن اظهار حتی اگر به قصد اضرار باشد کافی نیست بلکه اکاذیب اظهار شده باید قابلیت، اضرار یا تشویش اذهان را داشته باشد. مثلاً: اگر کسی برخلاف حقیقت شایع کند که فلان اداره هفته ای یکبار شیر رایگان می‌دهد اینها اکاذیبی هستند که قابل اضرار و تشویش اذهان را ندارند ولی اگر به دروغ شایع سازد که فلان محل سیل آمده یا فلان خزانه دولتی یا بانک مرکزی مورد دستبرد قرار گرفته از مصادیق اکاذیبی است که قابلیت اظهار و تشویش اذهان را دارند سوم: اثبات کذب بودن اظهارات بر عهده مدعی است و چنانچه مرتکب در مقام دفاع بتواند صحت اظهارات را ثابت نماید تبرعه خواهد شد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

چهارم: در اظهار اکاذیب نسبتی به دیگری داده نمی شود بلکه اخبار و یا مطالب بی اساس به طور کلی اظهار می شود. پنجم: در جرم اظهار اکاذیب طرف می تواند، غیر عموم یا مقامات رسمی باشد.

۳- اظهار اکاذیب جرم مطلق است: و تحقق آن موکول به و قوع نتیجه ضرر یا تشویش نیست. قانونگذار در متن ماده ۶۹۸ به این نکته تصریح نموده است که «. . . اهم از این که طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه. . . » به همین جهت سوء نیت خاص در این جرم منقضی است.

۴- اظهار اکاذیب مقید به وسیله است: قانونگذار تصریح می کند که «. . . به وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضاءیا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید. . . ».

رکن معنوی جرم نشر اکاذیب عبارت است از: استفاده مقنن از قصد در صدر ماده ۶۹۸ ق. م. ا مؤید عمدی بودن مصادیق اظهار اکاذیب و انتساب اعمال خلاف حقیقت به دیگران است. جزء دوم رکن معنوی جرم اظهار اکاذب قصد مرتکب در اظهار مطلبی است که عالم به کذب بودن آن است و به عبارت دیگر عمد در ارتکاب فعل خلاف، قانونی که اصطلاحاً به آن سوءنیت عام می گوییم. انگیزه مرتکب جزء دیگری است که قانونگذار استثنائاً در صدر ماده به آن تصریح کرده است «هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی. . اکاذیبی را اظهار نماید. . . . » به عبارت دیگر سوءنیت خاص یا قصد نتیجه بخشی از رکن معنوی جرم اشاعه اکاذیب نیست و شیوه احراز انگیزه با بررسی نحوه ارتکاب عمل و شرایط حاکم برآن و دیگر قرائن مشخص می شود. (مثلاً اگر کس که نامزد نمایندگی مجلس است با انتشار اوراقی چاپی به دروغ خود را تنها نامزد انتخابات محل معرفی کند نباید در انگیزه اضرار او به سایر نامزدها تردید داشت).

مجازات جرم نشر اکاذیب، به موجب قسمت اخیر ماده ۶۹۸ «. . . علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان باید به حبس از ۲ ماه تا ۲ سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود» مجموعه واکنش های قانونگذار در مورد این جرم در ماده اخیر به دو شکل قابل تقسیم است:

الف: حبس ۲ ماه تا ۲سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه که دادگاه در انتخاب حبس یا شلاق مخیر است.

ب: اعاده حیثیت: اعاده حیثیت در مفهومی خاص معمولاً پس از اجرای مجازات و آثار محکومیت کیفری محقق می‌شود اما دراین ماده هر چند اعاده حیثیت در ردیف مجازات مرتکب قرار دارد ولی در واقع منظور قانونگذار از اعاده حیثت بزه دیده است نه مجرم.

بنابراین دادگاه در صورت امکان، ملزم است چنانچه جرم اظهارات کذب یا انتساب اعمال خلاف قانون منتهی به کسر حیثیت و اعتبار دیگری شده باشد اقداماتی را در جهت باز گرداندن حیثیت از دست رفته به انجام رساند و از جمله این اقدامات که میتوان نام برد درج حکم در روزنامه با هزینه محکوم علیه است. جرم اشاعه اکاذیب جزء با شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب نمی باشد و در صورتیکه شاکی خصوصی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

گذشت کند دادگاه می تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرفنظر نماید.

در ظاهر به نظر می رسد جرم نشر اکاذیب اگر در مورد میت مسلمان رخ دهد و حیثیت میت را لکه دار کند از طریق وراث قابل پیگیری است.

بخش دوم: جرایم منافی عفت علیه میت و مجازات آن

عمل منافی عفت هر کاری است که به امور جنسی مربوط بوده و برحسب عرف و احساسات عمومی شرم آور باشد. و قانون آن را جرم شمرده باشد، «جرائم منافی عفت» به جهت تعرض به حیات مادی و معنوی انسان‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. همانطور که می دانیم جرم زنا کاملاً از فقه اقتباس شده است و مجازاتهای آن در قانون بر طبق فقه معین شده است. در بین فقها و علمای شیعه اختلاف نظری بر مجازات حدی این مجرمین وجود ندارد و همگی متفق القول هستند بر این مورد که احکام میت مثل حی است و حتی در مورد مردگان سخت گیری بیشتری را از خود نشان می دهند. در این باره آورده‌اند که نزدیکی با زن مرده مانند نزدیکی با زن زنده است از حیث تعلق گناه، گناه بیشتر و عمل زشت تر می نماید. در سوالی هم که از امام صادق (ع) در مورد مردی که با زن مرده ای زنا کرده بود شد حضرت فرمودند که گناهش بیشتر از مرد زناکار با زن زنده است زیرا با زنی زنا کرده که قدرت دفاع از خود را نداشته است.

الف) زنای با میت

«ان حرمه المیت کحرمه الحی»: بر طبق این روایت حتماً حد در مورد زنا با مرده با شرایط خود وجود دارد البته این نظر اجماع فقهای شیعه است.

شلاق با عقوبت زائد، و آن حد زانی در ماه رمضان در شب وروز یا کسی که با مرده زنا کند و در کیفر زائد به نظر حاکم رجوع می شود و فرقی بین حد جلد و رجم در این مورد نیست.

عدم ذکر مجازات زنای با مردگان در قانون، ما را ناچار می کند که با استعانت از فقه موضوع را حل کنیم در همین راستا اصل ۱۶۷ ق. ا. نیز به آن اشاره کرده است. بنابراین با مراجعه به فقه فتاوی معتبر که در بالا مطرح شد کیفر زنای مرده حد بعلاوه تعزیر است، حد را بخاطر زنا و تعزیر را بخاطر هتک حرمت میت.

همانطور که ممکن است جرایم منافی عفت بین انسانهای زنده به وقوع بپیوندند ممکن است فردی این اعمال زشت و نکوهیده را با اجساد و مردگان انجام دهد. این اعمال هر چند بطور نادر به وقوع می پیوندند ولی موضوعی قابل بحث است. ذهن انسانهای آگاه این اعمال را بسیار قبیح تر و زشت تراز جرایم منافی عفت علیه افراد زنده می دانند زیرا فرد مجرم به آن درجه از گستاخی رسیده که به اجساد تجاوز کرده و علاوه بر هتک حرمت میت باعث اذیت و آزار اذهان اقوام و بستگان و اولاد میت شده است. در این مبحث به جزئیات این مقوله می پردازیم.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به جرم بودن رابطه نامشروع مردان با زنان پرداخته و فروع مختلف این موضوع را معترض گردید و مجازات های قانونی آن را بیان نموده است.

جرم انگاری قانون مجازات نسبت به این مساله به همان سبک و نگاه فقه می‌باشد و این در حالی است که سایر عناوین مجرمانه در ارتباط با مردگان را به طور خاص قید نکردند و کم و کیف مجازات، باید از طریق دیگر اخذ گردد. و لکن در خصوص بزه زنا و جماع مرد با زن فوت شده ماده قانونی مستقل آورده و مجازات آن را بیان نموده است.

لکن قبل از بیان مواد قانونی شاید تذکر این موضوع لازم باشد که اگر کیفر زنای با میت در قانون مجازات اسلامی نیز قید نمی‌گردید دلیل بر جرم نبودن موضوع و تبرئه شدن زانی و شخص مرتکب نمی‌شد. زیرا اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اینگونه موارد، که قانون، حکم یک مساله ای را بیان نکرده و سکوت نموده یا ابهام و اجمال در آن باشد، تکلیف قضات محاکم دادگستری را روشن نموده، و آن را عذر موجه برای عدم صدور حکم، و مجازات مرتکب ندانسته است

اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی، یا فتاوای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت، یا نقص، یا اجمال، یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

با توجه به این اصل و با عنایت به وجود احکام معتبر شرعی در منابع فقهی و فتاوی مراجع عظام تقلید، چنانچه در قانون در خصوص زنای با میت ماده قانونی خاصی هم قید نمی‌گردید تکلیف برای قضات نیز روشن بود، کما اینکه در بسیاری از جرایم دیگر علیه مردگان بر اساس همین اصل و بر مبنای عمومات، تصمیم قضایی اتخاذ می گردد و اما زنا در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۶/۱:

در ماده ۲۲۱ قانون مذکور بدواً زنا را اینگونه تعریف کرده است:

«زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد».

جای این سوال مطرح است که این جماع باید در دبر باشد یا در قبل که در تبصره ۱ پاسخ می دهد.

تبصره ۱: جماع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در دبر یا قبل زن محقق می شود.

و در تبصره ۲- بلوغ را برای اعمال مجازات زنا شرط می داند و زنای نابالغ (چه فاعل و چه مفعول) عنوان زنا دارد ولی مجازات زنا را ندارد.

در خصوص زنای با میت در ماده ۲۲۲ صریحاً اظهار می دارد:

جماع با میت زنا است. مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می شود. جرم زنای زوج با زوجه متوفی خود ماهیتاً حدی نیست بلکه یک جرم تعزیری منصوص شرعی است (تبصره ۲ م ۱۱۵ ق. م. ا و. . .) چرا که نوع و میزان آن در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

شرع مشخص و معین شده است. تابع عموم قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» نیست. فرق آن با حد این است که مجازات آن از حیث میزان کمتر از حد است. «التعزیر بما دون الحد».

ملاحظه می گردد که مواد دیگر قانونی صرفاً در خصوص سایر فروعات راجع به زنا بحث کرده ذکری از اینکه زنده باشد یا مرده، به میان نیاورده است که ضرورتی هم ندارد زیرا وقتی جماع با میت زنا باشد کلیه احکام و شرایط زنا، در خصوص زنای با میت نیز جاری می گردد از جمله اینکه اگر این زنا با میتی باشد که خصوصیات زیر را داشته باشد:

الف: با محارم نسبی باشد

ب: با زن پدر باشد

پ: زنای مرد غیر مسلمان باشد با میت زن مسلمان

طبق ماده ۲۲۴ ق. م.ا مصوب ۱۳۹۲ حکم آن اعدام می باشد. ولی اگر این شرایط را نداشته باشد، تابع سایر شرایط زنا می‌باشد یعنی اگر زانی محصن باشد (دارای همسر دایمی بوده و بالغ و عاقل باشد) حکم آن رجم (سنگسار) است و در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه و موافقت رئیس قوه قضائیه در صورتی که زنا از طریق بینه ثابت شده باشد، زنا کننده با میت را اعدام می‌کنند (ماده ۲۲۵ ق. م) و چنانچه محصن نباشد- یعنی مجرد باشد–یا اگر متاهل است و همسرش در دسترس او نبوده، و در مسافرت، یا حبس، یا در حیض یا نفاس و بیماری باشد، زنا کننده با میت به یکصد ضربه شلاق به عنوان حد زنای غیر محصنه محکوم می‌گردد (ماده ۲۲۶ ق. م)

البته، برای شخص متأهل و محصن بودن وی یک استثنای دیگر وجود دارد که آن را در ماده ۲۲۹ آورده است بدین شرح که:

ماده ۲۲۹ مقرر می دارد: «مردی که همسر دایمی دارد، هرگاه قبل از دخول در قُبل، مرتکب زنا شود حد وی صد شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری است».

موضوع اثبات زنای با میت نیز همانند زنای با شخص زنده است که با چهار بار اقرار یا چهار شاهد قابل اثبات است و اگر کمتر از چهار بار اقرار کند به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم می‌گردد که در ماده ۲۳۲ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره گردیده است.

ب) همجنس گرایی با میت

رفتار همجنس‌گرایانه به برقراری رابطه جنسی با فردی همجنس اطلاق می‌شود. همجنس‌گرا به افرادی گفته می‌شود که ترجیح می‌دهند مدّتی طولانی به فعالیت جنسی با افراد همجنس خود بپردازند. از نظر اسلام، همجنس گرایی عمل بسیار پست و شنیع و از جمله گناهان کبیره است که هم ضررهای جسمی دارد و هم ضررهای روحی، بنا براین هم بیماری روحی است و هم بیماری جسمی و به همین دلیل است که برای جلوگیری از آن مجازات سنگینی از جمله قتل و اعدام تعیین شده است. لازم به ذکر است که

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

همجنس گرایی اعم از روابط دو جنس مذکر یا دو جنس مونث با یکدیگر است و این مفسده بزرگ که شرافت و کرامت بشری را مورد تهدید قرار داده است در هر قسم رواج دارد.

ج) لواط با میت

یکی از موارد تشدید مجازات، در مورد کسانی که مرتکب لواط می شوند، لواط با مرده است؛ بدین معنا که حاکم، لواط کار را بیش از حدّ مقرّر به مقدار صلاحدید، کیفر می‌کند. لواط یکی از زشت ترین و نکوهیده ترین اعمال نزد جوامع اسلامی است. به طوری که در حدیثی آمده است: «از مواردی که عرش به لرزه در می آید عمل لواط است ». ماده ۲۳۳ ق. م. ا. در تعریف این عمل شنیع بیان می کند: «و طیء انسان مذکر است چه به صورت دخول باشد یا تفخیذ».

تحقق جرم لواط مانند سایر جرایم منوط به وجود ارکان مادی و معنوی و قانونی می باشد که ذیلاً بدان اشاره می گردد.

۱-رکن قانونی: ماده ۲۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می باشد که به بیان عناصر و شرایط قانونی جرم لواط می پردازد و مقرر می دارد: «لواط عبارت است از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در دبر انسان مذکر».

۲-رکن مادی: این عنصر در دو زمینه قابل بررسی است:

الف) مرتکب جرم: که در این باره وجود دو طرف لازم است و هر دو باید مرد باشند و اگر یکی زن و دیگری مرد باشد جرم لواط تحقق نمی یابد.

ب) موضوع جرم: ممکن است انسان زنده یا مرده ایی باشد که مورد تجاوز قرار می گیرد.

۳-رکن معنوی: عبارت است از سو نیت عام و خاص که آیا مختار و بالغ و عاقل بوده که این کار را انجام داده؟یا از روی اجبار و اکراه دست به این عمل زده است؟

ناگفته نماند این عناصر عیناً در مورد افراد مرده نیز قابل اعمال می باشد. بر طبق روایتی که حرمت میت را مانند حرمت حی می‌داند، کیفر لواط کار با مرده همان کیفرهایی است که برای افراد زنده قرار داده شده است ولی به خاطر قبح بیشتر عمل و هتک حرمت میت، تعزیر نیز لازم می‌آید از طرفی هم گفته اند که: حکم تلوط بالأموات حکم متلوط بالأحیاء علی الوطی لایختلف الحکم فی ذلک بل تغلظ عقوبته لانتهاکه حرمه الأموات» پس اگر کسی با مرده ای لواط کند حکمش همان لواط با زندگان است، که در حکمش تفاوتی نیست بلکه عقوبتش به خاطر هتک حرمت اموات تغلیظ می‌گردد. پس حاکم تعزیری را که صلاح بداند، به صورتی که در حد کشتن مقدم باشد، باید بر روی او اجراء شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

د) تفخیذ با میت

لازم به ذکر است اکثر علمای اسلام بزه تفخیذ را داخل بحث لواط دانسته و تعریف واحدی از آن ارائه نمودند.

ماده ۲۳۵- تفخیذ عبارت از« قرار دادن اندام تناسلی مرد بین رانها یا نشیمنگاه انسان مذکر است.

تبصره- دخول کمتر از ختنه گاه در حکم تفخیذ است».

بزه تفخیذ با شهادت زنان ثابت نمی‌شود و با چهار بار اقرار با شاهد ثابت می‌شود و فاعل و مفعول هر دو، چه مسلمان باشند و چه غیر مسلمان، محصن باشند یا غیر محصن، مجازات ایشان صد ضربه تازیانه است و اگر پیش از اقامه بینه، توبه کند حاکم مخیر است به اجرا یا عفو، در صورت تکرار همراه با مجازات بیش از سه مرتبه، در مرحله چهارم، حد آن قتل است.

اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد که: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است؛ امّا با این وجود بر پایه اصل ۱۶۷ قانون اساسی، در موارد خلاء قانونی، قاضی موظف است تا به منابع یا فتاوای معتبر اسلامی مراجعه نماید.

تفخیذ مرد با مردی دیگر حرام و موجب ثبوت حد بر هر دو می‌باشد. حدّ آن به قول مشهور صد تازیانه است برخی قدما حدّ آن را در صورت محصن بودن، رجم و در غیر این صورت تازیانه دانسته اند. تکرار تفخیذ در بار سوم یا چهارم ـ بنابر اختلاف در مسئله ـ در صورتی که پس از انجام دادن هر بار تفخیذ، حد جاری شده باشد، موجب ثبوت حد قتل است.

ه) تقبیل و ملامسه با میت به قصد شهوت

تقبیل در لغت به معنای «پیش کشیدن» و «بوسیدن» است و مضاجعه، «همخوابگی» و «خوابیدن در زیر یک جامه» را گویند.

ماده ۲۳۷- «همجنسگرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیذ از قبیل تقبیل و ملامسه از روی شهوت، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است».

تبصره ۱- حکم این ماده در مورد انسان مؤنث نیز جاری است.

تبصره ۲- حکم این ماده شامل مواردی که شرعاً مستوجب حد است، نمی گردد.

اصل «۱۶۷» قانون اساسی تصریح دارد به اینکه قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدّونه بیابد و اگر نیابد با استناد بر منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

به بهانهٔ سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدّونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد این اصل بیانگر یک حکم تکلیفی است. زیرا طبق این اصل یافتن حکم برای تمام قضات دادگاه یک تکلیف است مستنداً بر مادّه ۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۴ آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی اگر دادرس دادگاه به عذر اینکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نیست یا متناقص است یا به نوعی قانونی وجود ندارد از رسیدگی و حل و فصل دعوی استینکاف ورزد یا امتناع کند مستنکف از احقاق حق محسوب خواهد شد.

با توجه به اینکه عمل به تقبیل زشت و زننده است نتیجه می گیریم انجام دادن آن با میت به قبیح بودن آن می افزاید در نتیجه به نظر بنده باید شدیدترین مجازاتی که برای این جرم در نظر گرفته شده اعمال شود.

و) مساحقه با میت

در قوانین ایران، همجنس‌گرایی زنانه زیر عنوان «مساحقه » عملی مجرمانه محسوب می‌شود راه‌های اثبات مساحقه در دادگاه همان راه‌های اثبات لواط است. یعنی اقرار، شهادت چهار شاهد مرد و علم قاضی می‌باشد

ماده ۲۳۸- مساحقه عبارت است از: «اینکه انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد».

ماده ۲۳۹- «حد مساحقه، صد ضربه شلاق است».

ماده ۲۴۰- «در حد مساحقه، فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیرمسلمان و محصن و غیرمحصن و عنف و غیرعنف نیست».

در مساحقه با میت همانند لواط مجازات تغلیظ می شود.

تحقق عدالت کیفری بیش از آنکه مرهون حقوق کیفری ماهوی؛ یعنی جرم انگاری و اعمال عقوبت، باشد، وامدار و وابسته حقوق کیفری شکلی؛ یعنی آیین رسیدگی و دادرسی عادلانه و متضمن صیانت از حقوق انسان و جامعه، است. پاسداری از حقوق متهمی که در فرایند دادرسی برچسب مجرمانه به او زده شده، بیش از هر چیز دیگری مهم و مشکل است.

نظامهای حقوقی دنیا، بیش و کم کوشیده اند با وضع قوانین و مقررات عادلانه و منصفانه و نیز تمهید و تدارک نهادهای کارآمد قضایی، حقوق پیشگفته را تضمین کنند. از جمله این حقوق، «تفسیر شک به نفع متهم» است، که در حقوق کیفری نوین از آثار فرض برائت است. مجازاتهای تعزیری نیز به معنای عام کلمه «حدود»، مشمول قاعده درء هستند. قاعده برای رعایت عدالت، منافع و مصالح متهمان وضع شده است. متهم به هر نوع کیفری که باشد، تفاوتی ندارد؛ چه مستوجب حد (به معنای خاص) باشد وچه مستوجب تعزیر. «اصل ترجیح خطا در عفو بر خطا در کیفر»، شامل همه کیفرها می شود، زیرا دلیل اطلاق دارد و تخصیصِ دلیل به مورد خاص «حدود»، ترجیح بلامرجح و تخصیص بی دلیل است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

همین استدلال در خصوص هر نوع کیفر دیگری که خارج از عناوین بالا می باشد - مانند مجازاتهای بازدارنده که در واقع از باب احکام حکومتی به شمار می رود - نیز صادق است.

نتیجه گیری:

فقدان حیات، تعدی به حقوق انسان مسلمان را مباح نمی کند و مرگ نمی تواند زائل کننده حقوق اموات و پایان بخش حمایت از آنان باشد. قاعده احترام به اموات در حقوق اسلام، قاعده ای مسلم و شناخته شده است و دردین مبین اسلام قاعده «حرمه المیت کحرمه الحی» قاعده ای است که نشانگر اهمیت و اعتبار اجساد و احترام به آنان است و با تمسک به این قاعده مجازاتها را در باب مردگان تشدید می نماید.

علی رغم اینکه منابع فقهی و قانونی به طور مستوفی در ارتباط با موضوع تحقیق، ورود نداشتند ولی، سعی شد موضوعات ناقص نمایند و قابل استفاده گردد.

عصاره همه مباحث اثبات می‌نماید که مردگان همانند زندگان، همه در بعد جسمانی و همه از جهت حیثیت معنوی از همان حقوقی برخوردار هستند که زندگان برخور دارند و مرتکبین جرم علیه آن‌ها، همانند زندگان مورد مجازات قرار می‌گیرند. آنچه قابل تحسین است، هماهنگی و اتفاق نظر فقه و حقوق با یکدیگر در اکثر موضوعات و مباحث مطروحه بوده و اختلاف نظر فاحش ملاحظه نمی‌گردد.

در حال حاضر راهکار عملی برای اجرای مجازات مرتکبین جنایت علیه مرده تمسک به اصل ۱۶۷ قانون اساسی است که مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]